



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ دی ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۱۱ رجب ۱۴۴۶

سایر وجوه استدلال - بررسی وجه هشتم - بررسی اشکالات استدلال به آیه نفر - اشکال اول و پاسخ آن

جلسه: ۶۷

سال شانزدهم

## «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در آیه نفر به درازا کشید. چند مطلب باقی مانده است که انشاء الله آن را بیان می‌کنیم و وارد آیه بعدی می‌شویم. تا اینجا هفت وجه برای استدلال به آیه ذکر شده است. پنج وجه که ابتدائاً بیان کردیم و مورد بررسی قرار دادیم، وجه ششم نیز همان بود که محقق اصفهانی ذکر کردند، وجه هفتم که در سوال بعضی از آقایان هم به آن اشاره شده بود ذکر شد، وجه هشتمی نیز ما ذکر کردیم. تقریباً آن هفت وجه را تا اینجا بررسی کردیم، فقط بررسی وجه هشتم باقی مانده است.

### بررسی وجه هشتم

#### وجه هشتم

وجه هشتم که در جلسه گذشته به آن اشاره شد این بود که برای دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد علاوه بر وجوب حذر و اطلاق آن، نیازمند اثبات انحصار فایده انذار در حذر هستیم. اگر یادتان باشد در وجه پنجم گفته شد که برخی می‌گویند صرف اثبات وجوب حذر کافی نیست، بلکه برای اینکه آیه دلالت بر حجیت خبر واحد داشته باشد، علاوه بر وجوب حذر، اطلاق آن هم باید اثبات شود، زیرا ممکن است حذر در صورت حصول علم از قول منذر واجب باشد، ممکن است در غیر صورت حصول علم، از قول منذر حذر واجب نباشد. لذا اگر بخواهد آیه دلالت بر حجیت خبر واحد داشته باشد باید وجوب حذر حتی در صورتی که قول منذر مفید علم و یقین هم نباشد، ثابت شود. در وجه هشتم کأنه یک شرط اضافه‌ای را بیان می‌کند. لذا می‌گوید آیه اگر بخواهد دلالت بر حجیت خبر واحد داشته باشد:

اولاً: باید «لعلهم یحذرون» دلالت بر وجوب حذر داشته باشد.

ثانیاً: باید ما اطلاق وجوب حذر را اثبات کنیم.

ثالثاً: باید ثابت شود که تنها فایده انذار، حذر است و لذا اگر انذار فایده‌ای غیر از حذر داشته باشد، نمی‌توانیم حجیت خبر واحد را ثابت کنیم. ابتدا این وجه را که قبلاً اشارتاً بیان کردیم توضیح داده و سپس آن را بررسی می‌کنیم.

طبق این وجه آیه می‌گوید نفر واجب است برای تفقه، تفقه هم واجب است برای انذار، انذار هم واجب است برای حذر. یعنی کسانی که می‌روند مدینه قول پیامبر را یاد می‌گیرند باید آن را برای دیگران بیان کنند که مثلاً رسول خدا گفت نماز جمعه واجب است. بر شنوندگان نیز واجب است متحذر شوند. منظور از تحذر نیز در اینجا تحذر عملی است یعنی به وجوب نماز جمعه عمل کنند. پس

طبق این وجه صرف وجوب حذر ولو مطلقاً کافی نیست، بلکه باید اثبات شود غیر از حذر فایده دیگری برای انذار متصور نیست چون در این صورت دیگر حذر واجب نخواهد بود و لذا آیه نمی‌تواند حجیت خبر واحد را ثابت کند.

## ان قلت

اینجا دو فایده دیگر ممکن است تصور شود. آن دو فایده چیست؟

گاهی ممکن است انذار برای ظهور حق باشد، آشکار شدن حق. یعنی کسی که انذار می‌کند و قول رسول خدا را برای مردم بیان می‌کند برای این است که واقعیت و حقیقت برای مردم ظاهر شود، اصلاً این می‌رود بیان می‌کند تا حقایق و واقعیات برای آنها آشکار شود. اگر این فایده باشد دیگر حذر واجب نیست و دیگر حجیت خبر واحد ثابت نمی‌شود.

ممکن است شما سوال کنید اگر مثلاً فایده انذار ظهور حق و حقیقت و واقعیت باشد، چه فرقی می‌کند با آنجایی که فایده تحذر باشد؟ فرقی این است که اگر پای ظهور حق به میان بیاید، ظهور حق با انذار یک نفر و دو نفر محقق نمی‌شود بلکه یک گروهی باید انذار کنند، چند نفر باید بیایند، یک تعداد قابل توجهی بیایند، ولی اگر فایده تحذر باشد آن با انذار یک نفر نیز محقق می‌شود، لذا اگر یک نفر هم انذار کند فایده حذر تحقق پیدا می‌کند. اگر یک نفر انذار کند و فایده آن هم حذر باشد، آن وقت می‌تواند آیه دلالت بر حجیت خبر واحد داشته باشد، زیرا با انذار یک نفر علم پیدا نمی‌شود، اما با انذار جماعت و گروه علم پیدا می‌شود. اما اگر فایده انذار ظهور الحق باشد آیه دلالت بر حجیت خبر واحد نمی‌کند زیرا در این صورت باید از قول منذر علم پیدا شود و این متوقف بر این است که یک جماعتی انذار کنند.

فایده دیگری که می‌توانیم اینجا تصور کنیم، اعداد برای تحذر است. اعداد یعنی آمادگی، آمادگی و تهیاً، آماده سازی. به این معنا که مندرین بیایند آنچه را که در مدینه یاد گرفته‌اند برای قوم خودشان بیان کنند تا آنها آماده تحذر شوند، به عبارت دیگر انذار زمینه تحذر را فراهم کند، نه خود تحذر را. طبیعتاً زمینه تحذر اگر بخواهد فراهم شود باید این شخص، این حرف‌ها را که می‌شنود بالاخره برای او باید یک پذیرش قلبی پیدا شود و آنگاه عملاً آن را انجام دهد. به عبارت دیگر، بعید نیست، (این را من عرض می‌کنم) بتوانیم اعداد را حمل بر حذر قلبی کنیم، یعنی پذیرش قلبی و متحذر شدن نفسانی و حذری که به دنبال این تحقق پیدا می‌کند می‌شود حذر عملی. اگر منذر با انذار خودش آمادگی برای تحذر ایجاد بکند، یعنی زمینه تحذر عملی و اقدام عملی را فراهم کند، باز از آن حجیت به دست نمی‌آید. حجیت وقتی ثابت می‌شود که از این مرحله گذشته باشد، او وادار به انجام عمل شود.

پس اگر این فایده را هم برای انذار در نظر بگیریم دیگر از آیه حجیت خبر واحد استفاده نمی‌شود.

## قلت

آیه به حسب ظاهر دلالت بر این می‌کند که تنها فایده انذار در این مقام حذر است و لا غیر. بلکه ممکن است خیلی از امور بر انذار مترتب شود، ثمرات و فوایدی داشته باشد ولی آنچه که در آیه بر آن تأکید شده و ملاک برای حجیت انذار و وجوب حذر است، همین است که انذار یک فایده‌اش مد نظر است، حال هرچه فایده هم داشته باشد. آن فایده‌ای که برای انذار در این مقام مورد نظر است و به خاطر آن انذار واجب شده همان تحذر و متحذر شدن است و غیر از آن دیگر چیزی نیست.

پس در وجه هشتم به این طریق می‌خواهند اثبات کنند که استدلال به آیه نفر برای حجیت خبر، علاوه بر وجوب حذر و اطلاق آن، باید انحصار فایده حذر هم ثابت شود. یعنی اینکه تنها فایده انذار عبارت است از حذر.

با توجه به مطالبی که قبلا گفتیم به نظر می‌رسد ما نه به وجوب حذر نیاز داریم و نه به اطلاقش و نه انحصار فایده انذار. بله، این وجه می‌تواند به نوعی تبیین کند طریق استفاده حجیت خبر واحد را از آیه نفر، اما بحث در این است که آیا این لازم است یا خیر؟ ما در بررسی وجه پنجم، آن دو شرط اول را غیر ضروری دانستیم، گفتیم نه وجوب حذر لازم است که اثبات شود و نه اطلاقش؛ در بررسی کلام محقق اصفهانی نیز ذکر کردیم که چه بسا «لعلهم یحذرون» هم لازم نباشد، نه تنها وجوب حذر، حتی مطلوبیت حذر نیز به یک معنا لازم نباشد، احتمال حذر را ایشان بیان کرده بود. گفتیم خود حجیت انذار شاید به تنهایی بتواند بر حجیت خبر واحد دلالت کند. پس آن دو شرط اول را کنار زدیم. می‌ماند شرط سوم، اثبات فایده منحصره انذار که عبارت از حذر باشد. طبیعتا ما وقتی اصل وجوب حذر را ضروری ندانستیم، اثبات انحصار فایده انذار در حذر هم لازم نیست.

فتحصل مما ذکرنا کله: که شاید در میان این وجوه هشت‌گانه که برای استدلال به آیه نفر ذکر شد، وجه هفتم قابل پذیرش باشد.

### سوال:

استاد: محقق اصفهانی گفتند بله ما نیازی به وجوب حذر نداریم، همان وجوب انذار و اطلاقی که دارد کافی است، اما این اطلاق سرایت می‌کند به «لعلهم یحذرون»؛ «لعلهم یحذرون» را نیز به معنای احتمال حذر دانستند که به تبع آن انذار را به عنوان بیان تلقی کردند. لذا از آن حجیت خبر واحد را استفاده کردند، این وجه ششم بود.

وجه هفتم این بود که بدون استناد به «لعلهم یحذرون» ما اثبات می‌کنیم حجیت خبر واحد را صرفا از طریق وجوب انذار و حجیت انذار و طبیعتا اطلاقش. زیرا آیه نسبت به انذار در مقام بیان است، اگر نسبت به حذر در مقام بیان نباشد، نسبت به انذار قطعا در مقام بیان است، پس اطلاقش هم استفاده می‌شود. اگر انذار واجب بود و این وجوب اطلاق داشت، معنایش این است که مندرین باید بعد از تفقه انذار کنند قومشان را چه از قول آنها برای شنوندگان علم حاصل شود و چه نشود و همین برای حجیت خبر واحد کافی است، نمی‌شود انذار واجب باشد ولی خبر او معتبر نباشد. انذار طبیعتا شامل اخبار هم می‌شود.

### بررسی اشکالات به استدلال به آیه نفر

فقط یک سری اشکالات اینجا وجود دارد که ما بعضی از این اشکالات قبلا اشاره کردیم حال دو سه اشکال و سوال و ابهام هم اینجا وجود دارد که آنها را ذکر می‌کنیم.

### اشکال اول

آیه در واقع قول کسانی را که تفقه در دین می‌کنند برای ما حجت کرده است. گفته است اگر کسانی رفتند در مدینه تفقه در دین کردند و بعد بازگشتند و انذار کردند، انذار آنها برای ما حجت است. انذار رکن آن است، برای آنکه آن قول برای ما حجت باشد باید حتما وصف انذار در آن باشد. یک وقت کسی مثلا می‌آید موعظه می‌کند، صریحا می‌گوید این عقاب دارد و این کارها مجازات دارد و کیفر دارد، یعنی وعظ و پند و نصیحت حتما مصداق انذار است. اگر یک کسی بیاید فتوا بدهد این هم می‌توایم بگوییم انذار بر آن صادق است، چون مثلا یک متفقه در دین که می‌آید می‌گوید نماز جمعه واجب است، ولو به صراحت نگفته است که مخالفت با این عقاب دارد ولی معنای وجوب این است، وقتی یک دستور الهی را مطرح می‌کند، اگر مخالفت شود عذاب دارد؛ پس در این هم عقاب وجود دارد.

ولی روایت و خبر، چگونه عنوان انذار بر آن منطبق شود؟ آیه می‌گوید قول منذر حجت است، هر کسی که حرفش مشتمل بر انذار باشد؛ اما راوی وقتی روایت نقل می‌کند و می‌گوید پیامبر اینچنین فرمود، این را دیگر نمی‌توانیم بگوییم منذر محسوب می‌شود، پس شامل خبر واحد نمی‌شود و روایت را در بر نمی‌گیرد.

#### پاسخ

ما پاسخ این اشکال را قبلاً دادیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم. در هنگام بررسی وجه پنجم گفتیم که راوی وقتی می‌آید روایت می‌کند و روایت او هم مربوط به دین است و تفقه در دین کرده و روایت می‌کند، طبیعتاً این با انذار همراه است، حال چه در دایره اخلاقیات و چه احکام و چه معارف، هر نوع معرفت دینی بالاخره یک انذار در آن هست. وقتی روایت را نقل می‌کند، درست است که راوی است و صرفاً می‌گوید اهل بیت (ع) چه فرمودند؛ ولی این خواه و ناخواه با انذار همراه است، وقتی از احکام می‌گوید انذار است وقتی در رابطه با اخلاقیات روایت نقل می‌کند این هم انذار است. پس روایت بالملازمه با انذار همراه است، عنوان منذر بر قول مخبر هم صادق است، عنوان منذر بر قول راوی نیز صادق است. حتی اگر درباره موضوعی باشد، ممکن است اخبار از موضوع هم به نوعی با انذار همراه باشد، حتی حکم هم نباشد روایت می‌تواند به عنوان انذار تلقی شود.

«والحمد لله رب العالمین»